

اسناد مخفی سازمان Mi6

از اشیای بیگانه

تهیه شده در وب سایت

Foreign Agents Series

Exopolitics UK

www.exopolitics.org.uk

TV Channel Russia and the Broadcaster

Gold Media Present:

 مقدمه

گزارش های از سازمان جاسوسی انگلیس از در باره
اشیای بیگانه و نورانی در آسمان کشورها

 موضوع

رایش سوم قطب جنوب

یوفو از کجا وارد جو می شوند

این اشیاء پرنده ناشناس، نه تنها به شکل یک توپ درخشان با ماهیت مبهم وجود دارند، بلکه بدنه تکنولوژیکی مشخصی هم دارند. آمریکایی ها همیشه به میراث "فناوری جادویی" آلمان علاقه مند بوده اند. در این مورد مطلقاً شکی نیست. ناگهان چیزی غیرقابل توضیح رخ می دهد. این اکسپدیشن که شش ماه طول می کشد، به سرعت پس از دو ماه لغو می شود و سواحل قطب جنوب خالی از سکنه می شود. این یک عقب نشینی واقعی بود. حقایق واقعی، شواهد قابل اعتماد و پدیده هیجان انگیز فیلم است: رایش سوم: عملیات بشقاب پرنده قسمت اول: پایگاه در آغاز سال 1947، اکسپدیشن دیگری توسط کاوشگر آمریکایی، ریچارد برد، به سواحل قطب جنوب رسید. سفر بسیار عجیبی بود. برخلاف سه مورد قبلی او، این یکی کاملاً توسط نیروی دریایی ایالات متحده تأمین مالی شد. "عملیات پرش از ارتفاع" اسم رمز آن بود. تحت فرماندهی دریاسالار R. Byrd، یک اسکادران نظامی قدرتمند وجود داشت. یک ناو هواپیما، 12 کشتی سطحی، یک زیردریایی، بیش از 20 هواپیما و هلیکوپتر و حدود

پنج هزار نفر پرسنل. شما موافقید، یک تیم عجیب و غریب برای یک سفر علمی. 2 دسامبر 1946.

دریاسالار برد، قبل از شروع اکسپدیشن خود، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: "اکسپدیشن من ماهیت نظامی دارد." جزئیات بیشتری ارائه نکرد. در پایان ژانویه 1947، شناسایی هوایی در مقیاس کامل، بررسی منطقه قطب جنوب ملکه مود لند را آغاز کرد. در هفته های اول همه چیز طبق برنامه پیش رفت، ده ها هزار عکس گرفته شد. ناگهان اتفاق غیرقابل توضیحی افتاد. اکسپدیشن شش ماهه تنها پس از دو ماه خاتمه یافت. فرار از سواحل قطب جنوب؛ این یک عقب نشینی سریع واقعی بود. آنها یک ناوشکن را از دست دادند. تقریباً نیمی از هواپیماهای حامل آنها. ده ها ملوان و افسر. دریاسالار برد برای اعضای کمیسیون تحقیقات کنگره ایالات متحده چنین گفت:

"در صورت وقوع جنگ دیگری، آمریکا می تواند مورد حمله دشمنی قرار گیرد که توانایی پرواز از قطبی به قطب را با سرعت باورنکردنی دارد." چه چیزی باعث فرار آمریکایی ها شد؟ در سال 1945،

سفر دریاسالار برد آغاز شد، دو زیردریایی آلمانی وارد بندر مار دل پلاتا در آرژانتین شدند و تسلیم مقامات شدند. اینها زیردریایی های معمولی نبودند، آنها از به اصطلاح "کاروان فوهرر" بودند، یک ناوگان فوق سری که مأموریت های خود را انجام می داد. جزئیات تا کنون مخفی مانده است. خدمه زیردریایی تمایلی به همکاری نداشتند. با این حال، آمریکایی ها چند چیز یاد گرفتند. فرمانده U-boat U-530 از مشارکت خود در عملیاتی با نام رمز: "Valkyrie II" صحبت کرد. دو هفته قبل از پایان جنگ، U-530، U-boat، اسکله (اسکله) را ترک کرد و به سمت سواحل قطب جنوب حرکت کرد. در زیردریایی مسافرانی با صورت های پوشانده شده با باند، و همچنین آثار رایش سوم حضور داشتند. فرمانده یک یوبوت دیگر، U-977، هاینز شفر، بعداً شهادت داد که همان مسیر را دنبال کرده است. مشخص شد که زیردریایی های آلمانی بارها مسیر قطب جنوب را دنبال می کردند. اما چرا به آنجا برویم؟ قطب جنوب: در سال 1820 توسط دو کاشف روسی، Lazarev و Gelenskschmerzen

کشف شد. از آن زمان، این قاره مرموز، بزرگتر از اروپا، همچنان مانند آهنربا کاوشگران را به خود جذب می کند. با این حال، ارتفاع ده متری و سواحل یخی محض، این قاره را برای سالیان متمادی غیرقابل تسخیر کرد. برای تقریباً یک قرن، قطب جنوب ناشناخته ماند فقط خطوط ساحلی روی نقشه مشخص شده بود. ناگهان، این قاره یخی دور و «بی فایده» علاقه عجیبی را در آلمانی ها برانگیخت. بودجه زیادی برای مطالعه قطب جنوب اختصاص داده شد. در اواخر دهه سی، دو اکتشاف تحقیقاتی ترتیب داده شد. این اتفاق درست قبل از شروع جنگ رخ داد. در ژانویه 1939، دو هواپیمای کنترل شده با منجنیق، «Passat» و «Boreas» از عرشه شوابن لند به پرواز درآمدند. آنها شروع به گشت زنی در سرزمین ملکه مود کردند. در سه هفته، خلبانان لوفت وافه، با قلم های فلزی که با صلیب شکسته علامت گذاری شده بودند، موفق شدند رایش سوم، سرزمینی به اندازه آلمان را ایمن کنند. «سوابیا جدید» نام داشت. در آوریل 1939، کاپیتان آلفرد ریچر، کاشف باتجربه قطبی، نوشت: «من ماموریتی

را که ایر مارشال گورینگ به من سپرده بود، به پایان رساندم. برای اولین بار هواپیماهای آلمانی بر فراز قاره قطب جنوب پرواز کردند. در هر بیست و پنج کیلومتر، آویزهایی می انداختیم که مساحتی در حدود 600000 کیلومتر مربع را پوشش می داد که از 350000 کیلومتر مربع آن عکس گرفته شد. آس های پرنده گورینگ کار خود را انجام داده بودند. سپس این مأموریت غیرعادی به گرگ‌های دریایی فوهرر رسید. **U-boats** به فرماندهی دریاسالار کارل دونیتز. در خفا، یوبوت های آلمانی مسیر خود را تا انتهای زمین تعیین کردند. سواحل یخی قطب جنوب بعداً، کارل دونیتز یک عبارت عجیب را به زبان آورد: «زیردریایی‌های من یک بهشت واقعی را روی زمین پیدا کردند.» در سال 1943، در اوج جنگ با روسیه، دریاسالار بزرگ دونیتز، عبارت نه چندان اسرارآمیز دیگری را بیان کرد: "ناوگان زیردریایی آلمان افتخار می کند، در آن سوی جهان، ما یک ارگ تسخیر ناپذیر برای فوهر خود ساخته ایم." در آن زمان، سخنان دریاسالار بزرگ ناوگان دریایی آلمان تنها توسط دایره بسیار کوچکی از

خودی ها قابل درک بود. اخیراً دریاچه های زیرزمینی عظیمی در عمق یک کیلومتری زیر یخ پیدا شده است. دمای دریاچه هجده درجه سانتیگراد (64 درجه فارنهایت) است. در بالای سطح آب، طاق های گنبدی مانند پر از هوای گرم قرار دارند. این امکان وجود دارد که از این دریاچه های گرم، یک رودخانه ثابت از آب گرم به اقیانوس سرازیر شود. برای هزاران سال این رودخانه های گرم ممکن است تونل های یخی زیرزمینی بزرگی را تشکیل داده باشند که برای ساخت پایگاه های مخفی مناسب هستند. از لبه اقیانوس ها، هر زیردریایی می تواند به راحتی از زیر یخ های ساحلی به داخل تونل ها عبور کند. اینجا بود؛ یک پایگاه کامل، مصون از طوفان و سرمای قطبی، کاملاً از دید بیگانگان و دور از دسترس دشمنان. اگر آلمانی ها باید در مورد مکانی برای یک پایگاه مخفی تصمیم می گرفتند، یا یک منطقه مخفی ایجاد می کردند که از بیرون به نظر می رسید مناطق قطبی، از جمله قطب جنوب، برای اینکه کاملاً غیر قابل دسترس باشند، منطقه کاملاً مناسبی برای یافتن این سطح از امنیت خواهند بود. بر اساس شهادت شاهد و

سایر اسناد، نازی ها در واقع موفق به ایجاد یک پایگاه فوق سری قطب جنوب شده بودند. اسم رمز آن، «**The Base 211**» است. در آغاز سال 1939، سفرهای منظمی بین قطب جنوب و آلمان با یک کشتی تحقیقاتی مجهز و اصلاح شده به نام «سوابیا» انجام شد. تجهیزات ساخت معدن و سایر ماشین آلات، از جمله جاده‌های ریلی، کامیون‌ها و کارخانه‌های غول‌پیکر تونل‌سازی، به سرزمین ملکه مود منتقل شدند. در آن زمان دانشمندان، مهندسان و کارگران بسیار ماهر وارد شدند. چرا آلمان به چنین پایگاهی از راه دور نیاز داشت؟ مفروضات مختلفی وجود دارد. برخی معتقد بودند که آلمان خواهان کنترل دریا‌های جنوب است. برخی دیگر، اینکه آلمانی‌ها جذب منابع طبیعی قطب جنوب مانند اورانیوم شده‌اند، که برای ایجاد سلاح‌های فوق العاده ضروری است. بسیاری تصور می‌کردند که در صورت شکست در جنگ، قطب جنوب پناهگاهی امن برای نخبگان رایش سوم خواهد بود. در سال 1942، انتقال ساکنان به نیو سوابیا آغاز شد. از جمله دانشمندان، مهندسان، اعضا و نمایندگان حزب

نازی و دولت آلمان. برخی از فناوری های صنعتی مخفی نیز از آلمان منتقل شد.

پس از جنگ، آمریکایی ها دانشمندان آلمانی را برای کار در ایالات متحده استخدام کردند، اما وقتی متوجه شدند که هزاران متخصص بسیار ماهر رایش سوم ناپدید شده اند و در فهرست مرده های قرار نگرفته اند، شوکه شدند. بیش از 100 زیردریایی نیز ناپدید شده بودند که هرگز پیدا نشدند! واضح است که اطلاعات آمریکا به اطلاعاتی دست یافته است که بخشی از میراث نازی ها، پتانسیل فنی آن از نظر محققان و دانشمندان، از آلمان تخلیه شده و طبیعتاً منطقه قطبی قطب جنوب در مرکز توجه آنها قرار گرفته است. شهادت زیردریایی های آلمانی نیز وجود دارد که تسلیم مقامات آرژانتینی شدند. به نظر می رسد همه اینها به شدت آمریکایی ها را نگران کرده است. در پایان سال 1946، کاوشگر معروف قطبی و دریاسالار نیروی دریایی ایالات متحده، ریچارد برد، دستور نابودی پایگاه نازی ها در قطب جنوب را دریافت کرد. اما همه چیز به اشتباه پیش رفت. مقاومتی که اسکادران آمریکایی حتی در حال حاضر

با آن روبرو شد، سوالات زیادی را ایجاد می کند.
دریاسالار برد نه تنها جت های جنگنده با ظرفیت های
باورنکردنی را به واشنگتن گزارش کرد، او همچنین
درباره حمله به اکسپدیشن توسط "بشقاب های پرنده
عجیب" صحبت کرد. آنها با سرعت زیاد از آب بیرون
آمدند و آسیب زیادی به اکسپدیشن وارد کردند. در
26 فوریه 1947، نبردی رخ داد که توسط یکی از
اعضای اکسپدیشن، یک خلبان با تجربه به نام جان
سیرسون: «آنها با خشم به صورت عمودی از آب به
بیرون پرواز کردند و با چنان سرعتی بین دکل های
کشتی ها لیز خوردند که جریان هوا مختل شد و آنتن
رادیو از جای خود خارج شد. وقت نداشتم یک چشم
بر هم بزنم. دو کورسیر از کازابلانکا توسط نوعی
پرتو مرموز که از قسمت دماغه بشقاب پرنده شلیک
شد، کشته شدند. سپس در نزدیکی کشتی ها در آب
شیرجه زدند. در آن زمان، من روی عرشه کازابلانکا
بودم و آن را همانطور که شما اکنون من را می بینید،
دیدم. من نفهمیدم؛ این اشیاء در حالی که بین کشتی
ها شناور بودند مانند یک جانور شیطانی که آتش
مرگبار را تف می دهد ساکت بودند. ناگهان ناوشکن

مرداک را دیدم که حدود 120 فوت دورتر بود. شعله های آتش روشن شد و شروع به فرو رفتن کرد. با وجود این خطر، تیم های نجات و قایق های نجات بلافاصله از سایر کشتی ها به محل حادثه اعزام شدند. این کابوس حدود 20 دقیقه طول کشید. وقتی نعلبکی ها دوباره زیر آب شیرجه زدند، تلفات خود را ارزیابی کردیم. آنها وحشتناک بودند.» این بشقاب پرنده متعلق به چه کسی بود؟ ممکن است آلمان نازی بوده باشد؟

بخش دوم: **AHNENERBE** پس از جنگ، در آرشیوهای مخفی نازی ها، عکس ها و نقاشی های جذابی وجود داشت کشف شده. آنها ثابت کردند که دانشمندان آلمانی واقعاً درگیر این موضوع بودند توسعه هواپیماهای دیسکی شکل در آن زمان چیزی شبیه به این وجود نداشت. چگونه آیا دانشمندان نازی موفق به انجام چنین جهشی فناوری شده بودند؟

انجمن **Ahnenerbe**: مرموزترین سازمان در رایش سوم. زوج اکنون، سرویس های مخفی قدرت های پیشرو به دنبال اسرار آن هستند. اما چرا؟ این است ساده. این تنها ساختار تاریخی شناخته شده ای

بود که درگیر مطالعه این بود غیبت و عرفان از بودجه و حمایت دولتی برخوردار باشد. هیچ سازمانی در جهان چنین حجمی از داده ها را در اختیار داشت یا چنین تأثیری بر آن داشت توسعه فن آوری غیبی، به عنوان **Ahnenerbe**. بنیانگذاران

Ahnenerbe از بالاترین درجات رایش سوم گرفته شده بودند. محققان دانش غیبی و پدیده های ماوراء الطبیعه توسط **Ahnenerbe**، از اس اس

رایشفورر هیملر، که نه تنها به ابتکار خودش عمل

کرد، بلکه با دستورات آدولف هیتلر نیز برکات

دریافت کرد. به طور رسمی، این انجمن در سال

1935 تأسیس شد و هدف آن کشف ریشه های

تاریخی ملت آلمان بود. **Ahnenerbe** در ترجمه به

معنای "میراث اجداد" است. با این حال، دامنه علاقه

جامعه گسترده تر از مطالعه

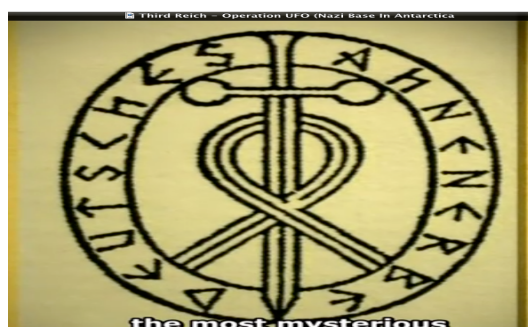
تاریخ آلمان باستان بود.

رهبران رایش سوم این را

درک کردند و اندازه ارتش

برای پیروزی در جنگ های آینده ضروری نیست.

بنابراین، آنها مفهوم به اصطلاح «برتری کیفی» را



پذیرفتند. بنابراین می توان در جنگ با نیروهای کمی نسبتاً کم پیروز شد و در عین حال از نیروهای کیفی بالا استفاده کرد. برای ارائه برتری کیفی به آنها، **Ahnenerbe** متخصصانی را در دانش غیبی، غیر سنتی و ماوراء الطبیعه وارد کرد. به منظور دستیابی به یک پیشرفت، در منطقه ای که حریفان آنها صلاحیت ندارند.

ایدئولوژی نازی ها بر این نظریه استوار بود که در گذشته تمدن قدرتمند زمینی با دسترسی به اسرار جهان وجود داشته است. در جایی، رمزگذاری شده و پراکنده، این دانش بالاتر حفظ شد. به طور خاص، آنها وظیفه احیای "ابر انسان" را در آلمان داشتند. آنها در نقش خود به عنوان نوادگان آریایی باستان، علاقه زیادی به آتلانتیس داشتند. دانشمندان آنها بر این باور بودند که این نژاد زادگاه نژاد آریایی است. بنابراین، آلمان وارث برحق دانش فناوری آتلانتیس بود. افسانه می گوید جایی که کشتی های غول پیکر و وسایل نقلیه پرنده توسط یک نیروی ناشناخته رانده می شدند. آنها برای جستجوی دانش پنهان، برای جستجوی دانش تاریخ تمدن، مهد تمدن را

اصالتاً آلمانی فرض کردند و تمام تمدن های جهان ریشه آلمانی داشتند. جستجوی **Ahnenerbe** درست قبل از شروع جنگ آغاز شد. شکی نیست که اعضای **Ahnenerbe** نقشه شگفت انگیزی را می دانستند که توسط مورخان در سال 1929 کشف شد. این نقشه در اوایل قرن شانزدهم توسط دریاسالار معروف ترکیه، پیری ریس ایجاد شد. واقعیت تکان دهنده این است که جزئیات نقشه سواحل واقعی قطب جنوب را منعکس می کند. این سیصد سال قبل از کشف رسمی این قاره بود. دریاسالار در یادداشت های نقشه خود نوشت که آن را از تعداد زیادی ترسیم کرده است منابع، برخی از آنها حداقل سه هزار سال قدمت دارند. اما گیج کننده ترین چیز خط ساحلی قطب جنوب بود که بدون پوشش یخی نشان داده شده است. این نقشه حتی امروز هم تخیل را برمی انگیزد. این حکم یک متخصص نیروی هوایی ایالات متحده است: «خط ساحلی قبل از پوشاندن یخ بر روی این نقشه ترسیم شده است. ضخامت یخ در این منطقه حدود یک و نیم کیلومتر است. ما هیچ پیشنهادی نداریم که چگونه می توان این داده ها را در سال

1513 به دست آورد. کارشناسان بین المللی نقشه پیری ریس را بررسی کامل کردند و به این نتیجه رسیدند که دقیق تر از نقشه های قرن بیستم است. تجزیه و تحلیل لرزه ای این واقعیت را تایید کرد که دانشمندان، تا همین اواخر، از آن بی اطلاع بودند. برخی از کوه ها که زمانی به عنوان یک توده منفرد در نظر گرفته می شدند، همانطور که در نقشه قدیمی ذکر شده بود، در حقیقت جزایر جداگانه بودند. هفتاد سال پیش، می توان تاثیر نقشه پیری ریس را بر پایه گذاران نظریه نژاد آریایی تصور کرد. این امید را به جستجوی میراث فنی-جادویی آتلانتیس آورد. یک فرضیه بیان می کند که قطب جنوب آتلانتیس سابق است که در نتیجه جابجایی قطب ها در زیر یخ مدفون شده است. هنگامی که آنها متوجه وجود این نقشه ها شدند، متوجه شدند که دانش مخفی می تواند در جای دیگری ذخیره شود. اما کجا؟ اکتشافات مخفی **Ahnenerbe** جستجوی آثار باستانی و دست نوشته ها را در سراسر جهان از تبت آغاز کردند. این امکان وجود دارد که **Ahnenerbe** چیزهای باورنکردنی در مورد قطب جنوب آموخته باشد. آنها

مطالعه این قاره را به یکی از اهداف اصلی رهبری نازی ها تبدیل کردند. در واقع، اس اس به دنبال دانش بسیار خاصی بودند. جام جام همراه با نیزه مقدس راه را برای سلطه بر جهان باز می کند. هیتلر قبل از جنگ جهانی اول از این افسانه آگاه شد. " نیزه سرنوشت" در موزه وین نگهداری می شد. هیتلر در سال 1938 پس از الحاق اتریش توسط آلمان به نیزه دست یافت. برای حکومت بر جهان، او به جام جام نیاز داشت تا نیزه افسانه ای - نماد آن را ترکیب کند اصل مرد فعال و دانش علمی جهان - با جام - نماد اصل زن فعال و نماد خرد. این ایده غالبی است که نخبگان رایش سوم را به خود مشغول کرده است: ادغام آخرین دستاوردهای علمی با دانش چند قرن قدمت - حتی در غیاب توضیح عقلانی. اگر هدفی که نازی ها دنبال می کردند نبود: سلطنت عالی بر جهان، می توانست ایده ای جذاب و سازنده باشد. با استفاده از دانش و فن آوری غیبی، آن را به بردگی برای نژاد منتخب درآوردید. برای تحقیقات علمی، **Ahnenerbe** از کارکنان نخبه، بسیاری از دانشمندان مشهور جهان و صدها کارمند از بیش از

پنجاه بخش دانشگاهی استفاده کرد. **Ahnenerbe** به مطالعه ریاضیات، نجوم، ژنتیک، پزشکی، و توسعه پنهانی سلاح های غیر متعارف مشغول بود. به علاوه روش های روان شناختی و روان گردان تأثیر توده. آنها علوم غیبی، اعمال مذهبی و عرفانی را کاوش کردند و توانایی های ماوراء الطبیعه افراد را کشف کردند. **Ahnenerbe** به طور جدی درگیر این تحقیق بودند. شواهد واقعی برای این امر دستورالعمل های **Ahnenerbe** توسط مدیریت آنها، که شامل هیملر، قبل از شروع جنگ در سال 1939 است. مطالعاتی در مورد توانایی های ماوراء الطبیعه کارکنان **Ahnenerbe** انجام شد. درنتایج در پرونده های پرسنلی ثبت شد. هنگامی که جنگ شروع شد، افسران با این توانایی های ماوراء الطبیعه، همراه با دیگرانی که مهارت های ماوراء الطبیعه را نشان می دادند، در یک بخش واحد **Ahnenerbe** ادغام شدند. متأسفانه، هیچ سابقه ای در مورد اینکه این بخش روی چه چیزی کار می کرد یا مهمتر از آن اینکه چه نتایجی به دست آمده است وجود ندارد. یکی از اهداف اصلی که توسط

کارشناسان

Ahnenerbe دنبال

می‌شد، استفاده از

توانایی‌های ماوراء

الطبیعه برای تماس با



موجودات ناشناخته یا به قول خودشان «بی‌خودی‌ها»

بود. هدف به دست آوردن دانش فنی برتر از

تمدن‌های بسیار پیشرفته فرازمینی و زمینی باستانی

بود. قبلاً رخ داده بود. قسمت سوم: نعلبکی دسامبر

1919 اعضای انجمن مخفی **Thule**،

Ahnenerbe's سلف، در کوهپایه های آلپ، در **a**

خانه مزرعه در نزدیکی **Berchtesgaden**. در

میان برگزیدگان، بودند همانطور که امروز می‌گوییم،

دو رسانه با تجربه، یا مخاطبین. یکی از آنها تحت

نام مرموز "سیگرون" پنهان می‌شود. دیگری ماری

اورسیچ از زاگرب است. او از عجیب و غریب

صحبت می‌کند چیزهایی در حالت خلسه از تمدنی در

برج ثور صورت فلکی، او اطلاعات فنی باورنکردنی

را دریافت می‌کند. این دانش هیچ کس را شوکه

نکرد. برعکس جذب کرد علاقه زیادی به ساخت یک

وسیله نقلیه پرنده غیر عادی که می تواند جریان زمان را تغییر دهد اطراف آن گامی به سوی رویای جامعه مخفی، الف ماشین زمان در حال نفوذ به اعماق تاریخ به دست آوردن دانش تمدن های بلند باستانی در اینجا می بینید تصویری از هواپیما با امضای دانشمند و مخترع مشهور آلمانی، ویکتور شوبرگر. این «دانش دریافت شده» برای ترجمه به داده های فنی واضح تر برای مهندسی به دانشمندان منتقل می شود. تا سال 1992، اولین مدل ساخته شده بود. دستگاه دارای سه دیسک موازی بود. هنگامی که به حرکت در می آیند، دیسک های بالا و پایین در جهت مخالف می چرخند و یک میدان مغناطیسی بسیار قوی و اثر ضد گرانش ایجاد می کنند. اگر بتوان به شواهد اعتماد کرد، این طرح نه تنها در هوا شناور است، بلکه ساختار زمان را در اطراف خود منحرف می کند. اعتقاد بر این است که این نمونه اولیه بشقاب پرنده های فنی جادویی آینده است که بر اساس اصول پرواز غیر کلاسیک است. این ابر دیسک ها توسط یک واحد فناوری ویژه SS که به **Ahnenerbe** متصل است، توسعه داده شده است. دو ایده اساسی

بر ذهن مدیران ارشد آلمان نازی تسلط داشت. اول خلقت یک ابرانسان بود. دومین مفهوم بسیار مهم تسلط بر انرژی های تکنو جادویی بود. این نه تنها شامل امکان تسلط بر انرژی هسته‌ای می‌شود، بلکه البته، دستگاه‌های پرنده دیسک‌شکل را نیز شامل می‌شود، برای مثال: ایجاد یک نوع اساساً جدید از فناوری پرواز. جستجوی ایده‌ها در همه جهات پیش رفت. نه تنها رسانه‌ها و مهندسان، بلکه مورخان نیز در آن شرکت داشتند. حتی قبل از جنگ، اکسپدیشن‌های **Ahnenerbe** از آلمان با صدها کاغذ پوستی باستانی سانسکریت، چینی و دیگر زبان‌های شرقی بازگشتند. آنها بسیار دقیق مورد مطالعه قرار گرفتند. ورنر فون براون، مهندس و مخترع پیشگام در زمینه‌های موشکی و سفرهای فضایی، بعداً می‌گوید: "ما چیزهای زیادی برای خودمان در این مقالات آموخته ایم." نتایج اکسپدیشن شخصاً به هیتلر گزارش می‌شود. برخی از آنها چنان الهام‌بخش رهبر رایش سوم شد که افکار «سلاح‌های شگفت‌انگیز» و پرواز فضایی او را تا پایان جنگ رها نکرد. طراحان تمام تلاش خود را می‌کنند، اما دانستن اصول چرخش و

ساخت دیسک های فوق العاده ضد جاذبه کافی نیست. یک موتور لازم است و آنها آن را ندارند. فناوری به طور ناامیدکننده ای پشت این ایده های پیشرفته است. در ژوئیه 1934، هیتلر و نخبگان انجمن های مخفی "Thule" و "Vril" از مخترع، ویکتور شوبرگر

برای کار با آنها. موتور "انفجار" افسانه ای او است قادر به تولید نور، گرما و حرکت مکانیکی، تنها با هوا و آب است. آنها به یک چیز از او نیاز داشتند. برای ایجاد موتور برای دیسک های پرنده. توافق به دست آمد و



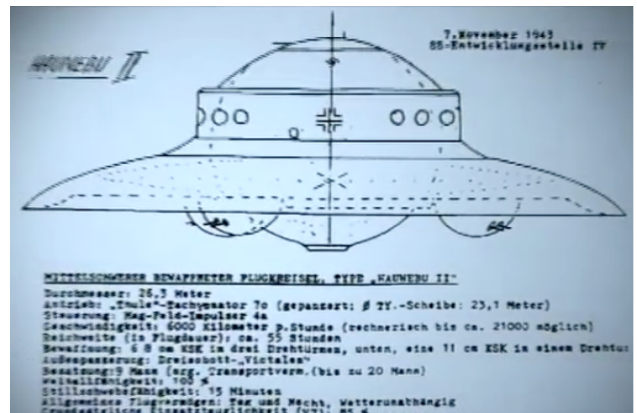
پس از پنج سال، در سال 1939، نمونه اولیه دیسک 'Vril' با موتور شوبرگر در هوا برخاست. در اینجا، یک عکس نادر حفظ شده است که نشان می دهد پرواز آزمایشی یک دیسک استتار شده زمستانی.

پیشرفت با دیسک های تکنو جادویی بسیار کند بود، با کمبود تجربه و متخصصان میدانی. آنها مجبور شدند تصمیمات فوق العاده ای بگیرند. برای توسعه ابر دیسک، «Sonder Bureau 13» وارد شد. این واحد تحقیقاتی علمی ویژه SS درگیر موضوعات بسیار ظریفی مانند مطالعه اشیاء پرنده ناشناس بود. حتی با وجود دانشمندان برتر و خلبانان آزمایشی، این پروژه متوقف شد و دیگر هرگز به جلو حرکت نکرد. همه چیز فوق سری بود. والری بورداکوف: دکترای فناوری: «من با پروفسور آلمانی هرمان اوبرت، همتای تسیولکوفسکی خود صحبت کردم. او معلم ورنر فون براون بود و از او در مورد بشقاب پرنده پرسیدم. او گفت: "بله، من در مورد آنها شنیده ام، من در مورد آنها اطلاعات دارم، اما اس اس بر آن نظارت داشت، و ما نتوانستیم کشف کنیم که همکاران ما در برلین به چه کاری مشغول هستند." در پایان سال 1992، یک دیسک پرنده سبک مسلح به هوا رفت. به نام "Vril 1" یا "Jager" با قطر 11.5 متر

(38 فوت). گفته می شود که قبل از پایان جنگ، 17

نوع پرواز وجود داشت دیسک ساخته شد، اما باید نسبت به چنین ادعاهایی شک کرد. من فکر نکنید که آنها مجموعه ای کامل از دیسک های پرتاب کننده داشتند، شاید چند نسخه، همین. آلمانی ها می خواستند استفاده کنند آنها به عنوان ابزار جاسوسی وقتی به طرف نگاه می کنید تقریباً است نامرئی. ژنرال هایی که در نبرد کورسک شرکت کردند، و دو قهرمان اتحاد جماهیر شوروی که من شخصا می شناختم، یک خلبان و یک کماندوی تانک، آنچه را که دیدند برای من تعریف کرد: یک

دیسک آویزان بود در آسمان در طول نبرد کورسک. چی بود؟ آنها نکردند دانستن نه آلمانی ها

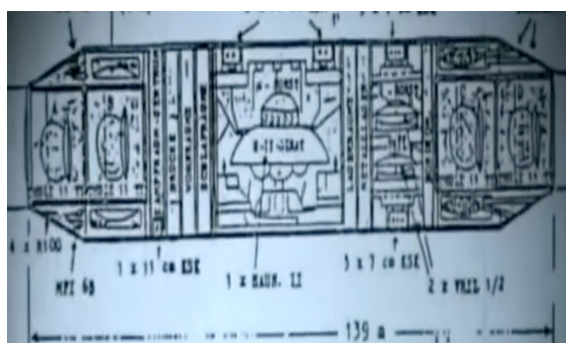


و نه روس ها آن را به رسمیت شناختند. در نعلبکی توسط ما ساخته نشده است، من به شما اطمینان می دهم. درست است، می دانم تاریخچه هوانوردی روسیه بسیار خوب است. از جمله این دیسک نقاشی ها و عکس ها یک نعلبکی است که با نام «هاونبو» شناخته

می‌شود. داده‌های روی دیسک‌ها مانند یک داستان علمی تخیلی خوانده می‌شود.

با توجه به توضیحات، آنها از یک منبع جایگزین انرژی، به اصطلاح استفاده کردند مبدل هانس کوهلر که به سوخت فسیلی نیاز ندارد. حتی برای گرفتن آن برنامه ریزی شده بود دیسک «Haunebu III» در فضا تایپ کنید. باورش سخت است؟ چه کسی می‌داند؟ اینم عکس جایزه لباس خلبان عجیب حاکی از آن است که اگر در فضا نباشد، پروازها برنامه ریزی شده بودند. سپس حداقل استراتوسفر. در آرشیو کشف شده، یک سند مرموز دیگر کشف شد. یک بود

طرحی برای یک کشتی سیگاری شکل عظیم به طول 139 متر به نام آندرومدا با آشیانه برای پنج دیسک



پرنده از نوع 'Haunebu II' و 'Vril'. هدف از این وسیله نقلیه؟ برخی معتقدند که برای پروازهای فضایی طولانی مدت طراحی شده است. یک توضیح

ساده تر دیگر وجود دارد. این پروژه ای برای یک کانتینر زیر آب بود که می توانست برای حمل کالا، تجهیزات، فناوری، برای پایگاه های مخفی رایش سوم، از جمله قطب جنوب، استفاده شود.

طبق اطلاعات اطلاعاتی آمریکا، تا پایان جنگ، آلمانی ها 9 شرکت تحقیقاتی داشتند که دیسک های پرنده را توسعه و آزمایش می کردند. بررسی ها نشان داد که هشت مورد از این کارخانه ها به همراه دانشمندان و شخصیت های کلیدی با موفقیت از آلمان تخلیه شدند و نهمین کارخانه ویران شد. سرهنگ وندل استیونز، ستوان نیروی هوایی به یاد می آورد: «ما اطلاعات طبقه بندی شده ای داشتیم مبنی بر اینکه برخی از این شرکت های تحقیقاتی به قطب جنوب و به محلی به نام سوابیا جدید منتقل شده اند. حداقل یک شرکت تحقیقاتی دیسک به آن مکان منتقل شد. دیگری به آمازون رفت و سومی به سواحل شمالی نروژ. آنها به تأسیسات مخفی زیرزمینی منتقل شدند.» اما رایش سوم زمان کافی برای اجرای این طرح بزرگ را نداشت. به نظر می رسد که در پایان جنگ، توسعه دیسک های فناورانه هرگز به مرحله

تولید صنعتی نرسید. دیسک هایی که در سال 1947 در قطب جنوب با آنها مواجه شد احتمالاً همان دیسک ها نبودند. شاید آنها دیسک های آلمانی بودند که بر اساس اصول کلاسیک پرواز می کردند. آنهایی که قبلاً توسط رایش سوم توسعه یافته بودند، شاید به عنوان بازگشتی به پروژه های فنی-جادویی آنها. چند نمونه از این دست قبلاً ساخته شده بود، برخی خود را به خوبی ثابت کردند. این یک جهش بزرگ تکنولوژیکی بود و مخالفان آلمان حتی نزدیک هم نبودند، اما از نوع دیسک های پرنده ای که رهبران رایش در ذهن داشتند دور بودند. نمونه های اولیه ساخته شده توسط آلمانی ها فقط می توانستند در هوا پرواز کنند، شاید در نهایت روی یک سطح مایع یا جامد پرواز کنند. همان چیزی که اکنون داریم، روی یک بالشتک از هوا مانند هاورکرافت پرواز می کنیم. دلیل این امر این بود که همه آنها اشیاء پرنده از نوع هواکش بودند. آنها نسبت به هواپیماهای معمولی مزیت دارند. این نعلبکی ها در دم فرو نمی روند، زیرا کار با آنها بسیار آسان است، اما برای سرعت های بالا و کیفیت بسیار پایین طراحی نشده اند. یکی

از پیشرفته‌ترین نمونه‌های اولیه، دیسک پرنده بلونزو، برای اولین و آخرین بار در 14 فوریه 1945 در نزدیکی پراگ آزمایش شد. قدرت بالابر توسط موتور بدون شعله بی صدا ویکتور شوبرگر ایجاد شد. گزارش‌ها حاکی از آن است که دیسک خلبانی در عرض 3 دقیقه به ارتفاع 15 کیلومتری با سرعت افقی 2200 کیلومتر در ساعت رسید. دیسک پرنده ثابت کرد که می‌تواند در هوا معلق باشد و بدون معکوس کردن به جلو و عقب پرواز کند. یک موفقیت؟ کاملاً.

اما جنگ اکنون در خاک آلمان بود. نازی‌ها که منتظر اشغال ارضی آلمان نبودند، نمونه‌های اولیه غیرمتعارفی را که نمی‌توانستند تخلیه کنند، نابود کردند. تنها نمونه دیسک «بلونسو» نیز از بین رفت. توسعه دهنده موتور اصلی آن، ویکتور شوبرگر، بعداً یادآور شد: «مدل آزمایش شده در فوریه 1945 با همکاری کارشناسان مهندسی احتراق کلاس جهانی از اردوگاه کار اجباری ماوتهاوزن ساخته شد. سپس آنها به اردوگاه بازگشتند، برای آنها این پایان بود. این کایتل بود که نمونه اولیه دیسک را منفجر کرد.

بنابراین این تصاویر زیبا که دیسک های پرنده را بر فراز پایگاه قطب جنوب به تصویر می کشد، فانتزی یک هنرمند است. نقاشی ها و عکس های دیگر مشکوک هستند. آنها برای آزمایش قطعات نمونه اولیه دیسک در پارامترهای خاصی ساخته شدند، یا بخشی از ارائه به مقامات برای اهداف مالی بودند. قدردانی از دانشمندان و مهندسان آلمانی که به موفقیت های بزرگی دست یافتند، حیاتی است. جهش رایش سوم در علم و فناوری تصادفی نبود. ترکیب تحقیقات علمی با تجزیه و تحلیل دانش باستانی، نتایج باورنکردنی به همراه داشت. با این حال، شکست نازی ها تصادفی نبود. زیرا جام جام تنها نمادی از دانش باستانی نیست، بلکه یک قانون اخلاقی با قدمت چند قرن است. این کد را نازی ها عمداً رد کردند. بسیاری از افسانه ها و شایعات مربوط به دیسک های رایش سوم است. علاوه بر این داستان ها، وجود دارد همچنین داستان هایی از دیسک های آلمانی که در سال 1947 از آب های قطب جنوب پرواز می کردند. در مورد نعلبکی هایی که از آب بیرون آمدند، در دهه 1940 و در حال حاضر، مشاهده های

ثبت شده پرواز اجسام پرنده ناشناس که از دریاها، اقیانوس‌ها، دریاچه‌ها و غیره بیرون می‌آمدند. من مطمئن هستم که در سال 1947، آلمانی‌ها و هیچ کشوری در جهان نمی‌توانستند چنین فناوری داشته باشند. اما اگر آلمانی‌ها در سال 1947 به اکسپدیشن آمریکایی حمله نکردند، چه کسی این کار را انجام داد؟ بخش چهارم: پورتال قطب جنوب بیرون آمدن از آب؛ نعلبکی‌های درخشان، کره‌ها، اشیاء سیگار مانند در مناطق قطبی و اطراف آن حقایق غیرعادی نیستند. کشورهای شمالی، آمریکای مرکزی و جنوبی، استرالیا، آفریقای جنوبی، در همه جا اشیاء پرنده ناشناس مشاهده می‌شوند. گزارش‌های مربوط به آنها مرتباً توسط اطلاعات نیروی دریایی اتحاد جماهیر شوروی دریافت می‌شد. به عنوان یک فرمانده اطلاعات نیروی دریایی شوروی، من به طور مرتب گزارش‌هایی در مورد چنین اشیایی که توسط شاهدان کشف می‌شد دریافت می‌کردم. این نادرست است که فکر کنیم اشیاء پرنده ناشناس فقط در شمال مشاهده شده‌اند. آنها نیز بودند در سراسر اقیانوس اطلس، حتی در اقیانوس اطلس جنوبی، نزدیک قطب

جنوب مشاهده شده است. یکی خاص موردی که من با آن آشنا هستم جایی بود که آنها در منطقه جزایر جنوبی مشاهده شدند گرجستان ماهیگیرانی که از زیر آب بیرون آمدند، شیئی را دیدند. آنها موفق شدند همانطور که در اینجا در این تصاویر نشان داده شده است، عکس بگیرند. با وجود وزش باد شدید، جسم برای مدت طولانی ثابت ماند، واضح است که ابر یا بالون نبود. بر فراز جزایر جورجیا جنوبی، اشیاء پرنده بسیار عجیبی مشاهده شد. در اینجا شواهد یک مورد است. این دیسک بر فراز جزیره آویزان بود و برای مدت طولانی در نور روز، درست قبل از غروب آفتاب و درست بعد از غروب خورشید برای حدود یک ساعت و نیم تا دو ساعت قابل مشاهده بود. این جسم شکل دایره ای متقارن داشت و درون آن یک مثلث متساوی الساقین قابل مشاهده بود. در شب، این مثلث نه تنها می درخشید، بلکه نورهایی در پایه دو گوشه مشاهده می شد، گویی که جسم دارای موتوری در حال کار است. با این حال، جسم همیشه در همان نقطه باقی می ماند. رصد این شی در سال 1979 اتفاق افتاد. سه سال قبل از آن، در سال 1976،

محققان ژاپنی با استفاده از آخرین تجهیزات، 19
 جسم گرد را شناسایی کردند. از فضا به قطب جنوب
 شیرجه زد و از صفحه نمایش ناپدید شد. چه کسانی
 بودند و کجا رفتند؟ ما اکنون پاسخ هایی برای چنین
 سؤالاتی داریم. در اواخر دهه هشتاد، یک حس علمی
 توسط کیپ تورن، اختریفیزیکدان آمریکایی و کار
 همکارانش ایجاد شد. آنها امکان حرکت تقریباً آبی در
 سفر در فضا و زمان
 را اثبات کردند. آنها
 ایده کرمچاله ها و
 سیاهچاله ها را مطرح
 کردند که همگی



بسیار جذاب بودند، بر اساس آن، سیاهچاله ها در
 فواصل نزدیک از سیاره ما قرار دارند و شکل این
 کرمچاله ها را به خود می گیرند. از این کرم چاله ها
 می توان برای سفرهای بین کهکشانی و بین ستاره
 ای استفاده کرد. دانشمندان دیگر پیشنهاد می کنند که
 کار آنها ویژگی های عملی قابل توجهی دارد: به طور
 خاص، ساخت دستگاه های سفر در زمان، اطمینان از
 سفر بین کهکشانی. کیپ تورن به این نتیجه رسید که

در نزدیکی زمین، ورودی به یک کرم چاله منتهی به ستاره وگا وجود دارد. در آن زمان، بدون شک، آمریکایی ها از قبل به خوبی می دانستند که چگونه ظهور و ناپدید شدن یوفوها در جو سیاره ما رخ می دهد.

در سال 1992، ساخت یک مجتمع قدرتمند رادیویی الکترونیکی به نام HAARP در آلاسکا آغاز شد. به طور رسمی، مطالعه یونوسفر و توسعه سیستم های دفاع موشکی بود. به طور مخفیانه، این بود که انواع سلاح های جدید، ژئوفیزیک، آب و هوا، و روانگردان را توسعه دهد. در اصل، یک توپ پرتو عظیم، یک نوع مایکروویو جهانی. علاوه بر این، چیز دیگری هم وجود داشت. امروزه می توان با خیال راحت فرض کرد که هدف اصلی این ایستگاه جستجوی ورودی کرم چاله است. یعنی آمریکایی ها به این نتیجه رسیدند که در این منطقه قطبی، ورودی کرم چاله قرار دارد. امواج رادیویی ایستگاه به آن اجازه می دهد تا پیکربندی کرم چاله را تعیین کند، سپس آن را ردیابی کند و محل ورود و خروج را پیدا

کند. در سال 1998، این مجموعه در آلاسکا به بهره برداری رسید. یک فرستنده مشابه در نروژ ساخته شده است. سومین مورد قدرتمندتر در گرینلند در راه است. در اوایل دهه نود، قابلیت های فنی این امکان را به وجود آورد که تنها یک سایت، پورتال آلاسکا، به عنوان ورودی و خروجی برای مشاهده حرکت یوفوها در سیاره ما متمرکز شود. نیازی به نصب ایستگاه های ردیابی در سراسر قلمرو ایالات متحده یا سایر مناطق وجود نداشت. کنترل فقط یک پورتال کافی بود. با این حال، زمین دارای دو قطب است. نقش هر کدام از نظر این نظریه چیست؟ خوب مثلاً هم برای ورود و هم برای خروج استفاده می کنند از طریق آلاسکا، یا از پورتال برای ورود و خروج از قطب جنوب و بالعکس استفاده کنید. از طریق قطب جنوب، بشقاب پرنده ها در جو سیاره ما ظاهر می شوند و از طریق آلاسکا، پورتال شمالی، سیاره را ترک می کنند. تئوری اثرات تونل با این واقعیت که قطب شمال زمین ما ورودی است و قطب جنوب زمین یک خروجی است که سیاره ما را در سطح اطلاعات انرژی با سایر سیارات و ستارگان پیوند می دهد، در

تضاد نیست. این امکان وجود دارد که از ویژگی های قطب های ما توسط اجرام پرنده ناشناس برای برقراری ارتباط با سایر بخش های جهان استفاده شود. در هر صورت باید موضوعی برای مطالعه جدی باشد. جای تعجب نیست، در مورد این واقعیت شناخته شده، یعنی اینکه بیشتر کارکنان ایستگاه های قطب جنوب آمریکا، پرسنل آژانس امنیت ملی ایالات متحده، کارکنان ارتش، اطلاعات فنی، اطلاعات الکترونیکی و کارمندان آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا هستند. این دسته ها نشان دهنده پرسنل تحقیقاتی اصلی در ایستگاه های قطب جنوب آمریکا هستند.

شاید دانشمندان رایش سوم نیز استنباط کردند که قطب شمال و قطب جنوب فقط قطب های زمین نیستند. شاید هم تصادفی نباشد که در آلمان نازی، نظریه زمین توخالی، که در آن قطب ها به عنوان دروازه هایی به سوی ستاره ها معرفی می شدند، بسیار محبوب بود. شاید در دل این ایده عجیب و غریب، به درک مبهمی رسیده باشد، چیزی شبیه به کرم چاله هایی که اخیراً کشف شده است. در کنار

امکان سفر در فضا و زمان، شاید به همین دلیل قطب جنوب آلمان ها را به سواحل خود جذب کرد. قاره ششم همچنان اسرار خود را حفظ می کند. سوالات جدیدی مطرح می شود، و در طول سال ها، این فهرست کوچکتر نشده است. چه اتفاقی برای تحقیق در مورد ساخت بشقاب پرنده افتاد؟ آیا پس از جنگ متوقف شد یا در مکان های مخفی در سراسر جهان ادامه یافت؟ آیا درست است که تحولات مخفی مدرن را به همه مشاهده های بشقاب پرنده نسبت دهیم؟ یوفوها از مدتها قبل حتی در زمان اسکندر مقدونی مشاهده شده بودند. چه نوع اشیایی از آب بیرون می آیند و به اکسپدیشن دریاسالار برد حمله می کنند؟ موجودات بزرگ ناشناخته ای که آلمانی ها مشتاقانه برای همکاری با آنها تلاش کردند؟ چیست؟ افسانه یا نیروهای موجود در زندگی واقعی که برای هزاران سال فعالیت های نامرئی خود را در سیاره ما زمین انجام داده اند؟

